

پایگاه علمی جهاد

مقالات این فصل نامه در پایگاه علمی جهاد
دانشگاهی (Sid) نمایه می شود.



شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲
شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲ - Issn

شماره استاندارد: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-۵

سال شروع انتشار: ۱۳۸۶

کد اختصاصی ژورنال: JR_OURMAZD

اورمزد

پژوهشنامه اورمزد

شماره‌ی شصت و چهار، پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سهراب سعیدی

شورای سردبیری: دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، دکتر علی محمد پشت‌دار، دکتر ابوالقاسم رادفر

ویراستار علمی و ادبی: دکتر حمید طبسی

مشاوران علمی این شماره: دکتر حمید طبسی، دکتر ابوالقاسم رادفر، دکتر فاطمه مدرسی، دکتر

علی محمد پشت‌دار

ویراستار و مترجم انگلیسی: محمد ذاکری ملاحی، دکتر علی پوردریایی، دکتر پروانه زارعی‌پور

مترجم انگلیسی: بهنام رشیدی

مدیر اجرایی و معاون سردبیر: محبوبه اسماعیلی

مدیر داخلی: رسول سعیدی

مدیر هنری و گرافیک: پرستو امیری

طرح جلد: یونس دهقانی

چاپخانه: نینوا/قم

شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-ISSN

مقالات این فصل نامه در دو پایگاه علمی جهاد دانشگاهی (SID) و سیوبلیک نمایه می‌شود.



آدرس: هرمزگان، میناب، شهرک کوثر زهوکی، کوچه‌ی عدالت ۲۵، انتهای کوچه، کوچه

ترانس، کوچه بعد از انبار بنیاد مسکن، سعیدی، اورمزد.

☎: ۰۷۶۴۲۳۵۳۷۶۸۸ و ۰۹۳۳۹۰۱۵۴۵۵

پست الکترونیک:

ourmazd_jornal@yahoo.com و Sohrab_minab@yahoo.com

Web loq:hormozgan Ourmzod. bloq fa. Com

شمارگان: ۵۰۰ نسخه قیمت ۵۰۰۰۰ تومان

هیئت تحریریه و گروه آموزشی و پژوهشی، پژوهشنامه اورمزد

استادان

۱. دکتر ابوالقاسم رادفر، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. دکتر فاطمه مدرسی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.
۴. دکتر محمدرضا صرifi، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. دکتر سید احمد حسینی کازرونی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۶. دکتر محمد کاظم کهدوی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد.
۷. دکتر عظامحمد رادمنش، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
۸. دکتر جهانگیر اقبال، استاد بخش فارسی دانشگاه کشمیر هندوستان.
۹. دکتر احمد تمیم‌داری، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۱۰. دکتر علی محمد پشت‌دار، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب.

دانشیاران

۱. دکتر عبدالله اائق عباسی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دکتر مهدی خیر اندیش، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شیراز.
۳. دکتر نجمه دری، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۴. دکتر علی پوردریایی عضو هیأت علمی زبان انگلیسی و دانشیار دانشگاه هرمزگان.
۵. دکتر مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مهریز یزد.
۶. دکتر آسیه ذبیح نیا، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تفت یزد.
۷. دکتر محمود بشیری، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۸. دکتر موسی محمودزهی، دانشیار دانشگاه ایرانشهر.
۹. دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، دانشیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر تألیف کتب درسی.
۱۰. دکتر مهدی رضایی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون
۱۱. دکتر زیبا قلاوندی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

استادیاران

۱. دکتر اسدالله نوروزی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۲. دکتر حمید طیبی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد جیرفت.
۳. دکتر فریدون اکبری شلدره، استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۴. دکتر فاطمه غلامرضایی کهن، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان.
۵. دکتر فرامرز خجسته، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۶. دکتر سید محمود سید صادقی، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر.
۷. دکتر ساقی دشتیان‌نژاد، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرقدس.
۸. دکتر محمد صالح امیری، عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
۹. دکتر مرتضی حاج مزدرانی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.
۱۰. دکتر فرهاد براتی استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
۱۱. دکتر امید روستا، مدرس دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۱۲. سهراب سعیدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

بررسی کنایه و انواع آن در ادبیات فارسی

دل خواست حسنی آبدۀ گاه*

خداکرم ظهرابی**

مژگان رفیعی چهارراه گشین***

چکیده

کنایه یکی از زیباترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های هنری گفتار و رساتر از حقیقت است، زیرا در کنایه ذهن انسان از ملزوم به لازم منتقل می‌شود و با نوعی دلیل همراه می‌شود. کنایه یکی از مهم‌ترین شگردهای زیبا آفرینی در شعر و از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان آداب و رسوم اجتماعی، گفتار عامه مردم و..... نمونه‌های بسیاری از کنایه را می‌توان یافت. کنایه مانند استعاره از حوزه حقیقت به مجاز راه می‌یابد با این تفاوت که معنی حقیقی خود را نیز حفظ می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کنایه، استعاره، انواع کنایه.

hasani_del@yahoo.com

zahrabi.karam@gmail.com

mojgan.rafiee@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

** کارشناسی ارشد حسابداری

*** کارشناسی علوم تربیتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵



بیان مسأله

علم بلاغت

بلاغت از مصادر فعل ثلاثی مجرد «بلغ- یبلغ» است و از نظر لغوی به معنای «به مقصد رسیدن است و وجه تسمیه علم بلاغت بدان علت است که معنی را به قلب شنونده می‌رساند تا آن را درک کند.» (العسکری، ۱۳۷۱ق:۵)

بلاغت صفت سخنی است که منظور گوینده را به دل و جان شنونده برساند. پس سخن بلیغ، سخنی است که تأثیر گذار باشد و به مقتضای حال شنونده گفته شود. ابن معتنز، مؤلف کتاب البدیع در تعریف بلاغت می‌نویسد: «چون معنی به دل شنونده وارد شود، بلاغت گویند.» (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۲۲) سعدالدین تفتازانی استاد بلاغت عرب عقیده دارد «بلاغت عبارت است از مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال» (التفتازانی: ۲۲)

واژه بلاغت غالباً همراه با فصاحت می‌آید و به نظر می‌رسد در کلام و سخن ملازم و مکمل همدیگر هستند زیرا هر دو برای بیان مقصود بکار می‌روند. یعنی در حالی که باید کلمات و جملات را درست و واضح به کار برد، باید تلاش شود به اقتضا و تناسب حال خواننده یا مخاطب هم باشد تا سخن مؤثر و دلنشین جلوه کند. فصاحت مربوط به لفظ و بلاغت برای معنا و محتواسست. پس بلاغت در گرو فصاحت لفظ است. زیرا اگر الفاظ به درستی و وضوح ادا نشود، به یقین در خواننده یا مخاطب تأثیر گذار نیست. زیباترین شاهد مثال در ادبیات برای گیرایی و تأثیر در مخاطب و شنونده، شاید همان داستان تأثیر شعر رودکی در پادشاه سامانی است که گفته‌اند بعد از چهار سال (!؟) شاه به هرات رفته را به بخارای پایتخت گسیل داشت. در ادبیات صوفیان گاه مریدی با تأثیر پذیری از سخن عارفی به هلاکت می‌رسید. پس کلامی تأثیر گذار است که دلنشین و مؤثر و رسا باشد.

بلاغت دانان علم بلاغت را به چهار بخش عمده تقسیم می‌کنند:

۱- معانی (مطابقت کلام با مقتضای حال)

۲- بیان (ایراد معنی واحد به طرق مختلف)

۳- بدیع (علم زیبایی و آرایش سخن)



۴- عروض (میزان سخن منظوم) - (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۲۳)
یکی از بخش‌های مهم علم بلاغت، علم بیان است که با توجه به تناسب این بخش با موضوع این تحقیق، به طور اجمالی به علم بیان اشاره می‌شود.

اهداف تحقیق

- ۱- آشنایی با علم بلاغت، کنایه
- ۲- نمایش نحوه بینش و نگرش به کنایات
- ۳- بررسی چگونگی تناسب صورت و معنا

سؤالات تحقیق

- مقاله حاضر سعی دارد به سؤالات زیر پاسخ دهد:
- ۱- بسامد کنایه در شعر شاعران و ادبیات تا چه میزان است؟
 - ۲- چه نوع کنایه‌هایی را می‌توان در شعر شاعران یافت؟
 - ۳- میزان نوآوری، ابداع شاعران در ساختار و مضمون کنایات چگونه است؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بسامد کنایه در شعر شاعران بسیار زیاد است.
- ۲- انواع کنایه‌ها در شعر شاعران و ادبیات نمودار است.
- ۳- بسیاری از شاعران در استفاده از تکنیک کنایه نوآوری‌هایی کرده‌اند.

روش تحقیق

در علوم انسانی و حوزه‌های نقد ادبی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است..



علم بیان

هنرمندان و شاعران با نگاهی متفاوت از دیگران به جهان اطراف خود نگاه می‌کنند و آنچه را از جهان می‌بینند، با زبانی متفاوت و دگرگونه در قالب کلام می‌آورند. این طرز سخن گفتن هنرمندان و شاعران در مقایسه با نحوه‌ی بیان روزمره‌ی ما تغییرات چشم‌گیری دارد. همان‌طور که نظامی گنجوی «نرگس» را که در باور ما اسم گلی است و در زمین و در باغچه می‌بینیم، در آسمان‌ها می‌بیند و فرض می‌کند.

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد فرو شد تا برآمد یک گل زرد
(نظامی)

نظامی شاعر با ابزار تخیل از قراردادهای متعارف بالاتر رفته و نرگس را در آسمان فرض می‌کند و به جای ستاره می‌نشانند و گل زرد را با خورشید جابه‌جا می‌کند.

پس شاعر و نویسنده برای بیان بینش و نگرش خود زبان خاصی را انتخاب می‌کند که واژه‌ها و جملات در معنای اصلی و حقیقی خود بکار نرفته‌اند، که آن را سبک ادبی گویند. سبک ادبی بینش و نگرش مخیل و احساسی و عاطفی به جهان است که با زبانی مخیل و احساسی بیان می‌شود.

برای پی بردن به این دنیای پر رمز و راز شاعران و هنرمندان و این تغییر و تحول در واژه‌ها و عبارت‌ها و درک نقاشی‌ها و تصویر آفرینی‌هایی که از جهان می‌شود، باید به علم بیان مسلح بود تا بتوان زبان ادبی هنرمندان را دریافت.

«بیان، ایراد معنای واحد به طرق مختلف است، مشروط بر این که اختلاف آن طرق مبتنی بر تخیل باشد. یعنی لغات و عبارات به لحاظ تخیل (تصویر) نسبت به هم متفاوت باشند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۹) علم بیان نقاشی یک مطلب به طرق مختلف است، به شرط آن که همراه با تخیل باشد. نه این که فقط معانی مختلف یک واژه را به جای هم به کار ببریم. مثلاً اگر به جای «او قوی است» بگوییم: او نیرومند است، هرگز در حیطه‌ی علم بیان وارد نشده‌ایم. حتی اگر تصویر سازی‌ها و نقاشی‌هایی که از موضوع کشیده ایم بسیار نزدیک به هم باشند یا شباهت زیادی به هم داشته باشند، مثلاً به



جای «او قوی است» بگوییم: «او شیر است» باز هم آن طور که باید ادای معنای واحد به طرق مختلف را رعایت نکرده‌ایم.

زیرا نقاشی‌ها و تصویر پردازی‌ها باید همراه با تخیل باشند. مثلاً اگر به کسی که مهمان‌نواز است بگوییم: «سگ ترسو»، در حقیقت اصول علم بیان را رعایت کرده‌ایم. زیرا ربط بین معنای واژه با معنای جدید آن با تخیل بیان شده است.

در علم بیان چهار مبحث عمده بررسی می‌شود. تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه. در این جا با توجه به موضوع تحقیق به تعریف، شرح و بررسی مقوله‌ی کنایه پرداخته می‌شود.

کنایه

کنایه آخرین مقوله از بخش‌های چهارگانه (مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه) علم بیان است. کنایه واژه‌ای عربی و در اصل مصدر فعل ثلاثی مجرد است؛ «کَنَى - یکنی بالشیء عن کذا: ذکره لِیَدلَّ به علی غیره. مثلاً تقول زیدٌ کثیرُ الرماد، کنایه عن کرمه»^۱ (المنجد فی اللغه و الأعلام، ۷۰۱: ۰)

کنایه نوعی پوشیده سخن گفتن است درباره‌ی امری، با بیان «نشانه»، «نمونه» یا «دلیل علت آن امر» و در اصطلاح دریافت معنی است از طریق استدلال. یا سخنی که دارای یک معنی «ظاهری و نزدیک به ذهن» و یک معنی «باطنی و دور از ذهن» باشد و منظور معنی باطنی و دور از ذهن باشد. محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی می‌گوید: «کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم، لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزه‌ی مفاهیمی باشد که بیان مستقیم و عادی آنها مایه‌ی تنفر خاطر است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۴۱)

^۱ ذکر آن دال بر غیر آن است. مثلاً می‌گوییم زید خاکسترش زیاد است، که به طور پوشیده به بخشندگی او اشاره دارد.



کتب بلاغی عرب اصطلاح کنایه را اینگونه تعریف کرده اند: «هرگاه معنای وضعی لفظ در نظر نباشد، اما به دلیل عدم قرینه مانعه، اراده معنای وضعی جایز باشد.» (الهاسمی، ۳۴۶) جلال الدین همایی نیز همین تعریف را بازگو می‌کند: «در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم، معنی مجازی اراده کنند. به این شرط که اراده‌ی معنی حقیقی نیز جایز باشد.» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰۵). پس با توجه به تعاریف یاد شده، هرگاه کلمه یا کلام طوری بیان شود که غیر از معنای وضعی و حقیقی معنای مخفی و پوشیده‌ای هم داشته باشد و مقصود اصلی ما همان معنای مخفی و پوشیده باشد، باز از کنایه استفاده شده است. مثلاً در بیت:

به لطف و سخن گرم رو مرد بود ولی دیگدانش عجب سرد بود.
(یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۵۲)

معنای ظاهری و اولیه که از مصرع دوم سرد بودن دیگدان به نظر می‌آید، طبیعی و پذیرفتنی و معقول است، ولی در حقیقت این معنای ظاهری یعنی سرد بودن دیگدان مد نظر نبوده است و با استنباط و دریافت ذهن مشخص می‌شود که این معنای ظاهری در معنا و مفهوم دیگری به کار رفته است. یعنی چون دیگدان سرد است، نشان دهنده‌ی این موضوع است که از دیگدان در آشپزخانه استفاده نمی‌شود و آن معنای پوشیده و مخفی که خسیس بودن شخص است، با تلاش ذهنی به ذهن متبادر می‌شود.

یا روی جعبه‌ی تلویزیون نوشته شده است: «شکستی است.» عبارت شکستی بودن تلویزیون، که معنای ظاهری و اولیه است، کاملاً درست و پذیرفتنی است و با استنباط ذهنی مفهوم کنایی آن که «با احتیاط حمل شود» به ذهن متبادر می‌شود که معنای اصلی کنایه است. بنابراین هر کنایه دارای دو معنای نزدیک (قریب) و دور (بعید) است که این در معنا لازم و ملزوم هم هستند. به طوری که، گوینده سخن خود را به نحوی بیان می‌کند که ذهن خواننده یا شنونده به کمک معنی صریح و روشن یا نزدیک به معنای دور آن پی می‌برد. پس در این رابطه‌ی دو سویه انتقال هنری صورت می‌گیرد. به عنوان مثال:



پخته‌خوار

۱- معنای نزدیک (حقیقی): کسی که از غذای پخته شده به دست دیگران بخورد.

۲- معنای دور (کنایی): تنبل، تن‌پرور

یا مثلاً؛ باز بودن در خانه‌ی کسی

۱- معنای نزدیک (حقیقی): باز بودن در منزل

۲- معنای دور (کنایی): مهمان نواز بودن

یا وقتی گفته می‌شود؛ بند پوتین را محکم کردن

۱- معنای نزدیک (حقیقی): بند پوتین را بستن

۲- معنای دور (کنایی): آماده شدن

پس کنایه بیان مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است و این دریافت غالباً از طریق انتقال از لازم به ملزوم و بالعکس است.

لازم و ملزوم

شکل و ساختار یک ترکیب کنایی بر اساس «التزام» استوار است. یعنی رابطه‌ی بین لازم و ملزوم. الفاظ و معنی ظاهری و اولیه را لازم (مکنی به) و معنا و مقصود ثانویه را ملزوم (مکنی عنه) گویند. مثلاً در بیت زیر از حافظ:

حباب وار براندازم از نشاط کلاه اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد
(خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۴۹۳)

«کلاه انداختن» و «کلاه برانداختن» در بیت حاوی دو معنای ظاهری و باطنی است کلاه انداختن و برانداختن که معنایی آشکار دارد، لازم یا مکنی به است و معنا و مقصود ثانویه که در کنایه مهم و مقصود اصلی است، شاد شدن و خوشحالی نمودن است و باید از طریق استنباط و کنکاش ذهنی به دست آید، «ملزوم یا مکنی عنه» است. پس کنایه دارای یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی است. معنای حقیقی همان معنای ظاهری است که از ظاهر الفاظ آشکار می‌شود و معنای مجازی، استدلالی است که می‌شود و مقصود و مفهوم اصلی است.



تفاوت کنایه با ایهام

ایهام همچون کنایه دارای دو معنی نزدیک و دور است، به طوری که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور آن برسد. تفاوت ایهام با کنایه در این است که در کنایه معمولاً معنی «دور» مراد است، اما در ایهام به ترتیب هر دو معنی نزدیک و دور. کنایه اغلب جمله وارہ است، اما ایهام درواژه است.

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است ببین که در طلبت حال مردمان چون است
(همان، ۱۳۷۹: ۳۴۰)

«مردمان دو معنی دارد: یکی آدمیزادگان و دیگری «مردمک‌ها» ی چشم که به عربی «انسان العین» گویند.» (احمدی گیوی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

تفاوت کنایه با مجاز

در کنایه هم معنی ظاهری و لفظی و حقیقی سخن را می‌توان اراده نمود و هم معنی دور و مجازی آن را، ولی در مجاز با وجود قرینه، ذهن فقط معنای غیر اصلی را متوجه می‌شود.

انواع کنایه به لحاظ مکنی عنه

الفاظ و معنای ظاهری کنایه را «مکنی به» و معنای مقصود مجازی و هنری آن را «مکنی عنه» گویند. در کتب بلاغی ادبیات فارسی و عربی، کنایه با توجه به نوع «مکنی عنه» بر سه قسم است:

کنایه از موصوف (اسم)

«صفت یا صفاتی را ذکر کنند و موصوف را کنایه کنند.» (علوی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

«هرگاه مکنی به مجموعه‌ای از اوصاف، اعم از صفت، بدل، مضاف الیه، عبارت یا جمله‌ای وصفی باشد که به وسیله‌ی آنها باید به موصوفی (مکنی عنه) پی ببریم.» (میرزانی، ۱۳۸۲: ۸۷)



در واقع از وصف و صفتی، موصوفی اراده می‌شود، یا به تعبیری دیگر اوصاف یک چیز بیان می‌گردد و مقصود خود آن چیز است. به عنوان مثال ناخن خشک صفتی است که مخاطب متوجه موصوف (انسان خسیس) می‌شود. یا در شعر

آن تلخوش که صوفی، امّ الخبائثش خواند اشتهی لنا و احلی، من قبله العذارا
(خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

«تلخوش» صفتی است که شاعر آورده است، ولی شراب را اراده کرده است. همچنین در بیت:
یارب آن شاه وش ماه رخ زهره جبین در یکتای که و گوهر یکدانه‌ی کیست؟
(همان، ۱۳۷۹: ۳۵۳)

شاه وش و ماه رخ و زهره جبین مجموعه صفاتی است که کنایه از معشوق (موصوف) است.

کنایه از صفت

هرگاه صفت یک چیز را بیان کنیم و مقصودمان صفت دیگر آن باشد. در واقع مکنی به صفتی است که باید، از آن متوجه صفت دیگری (مکنی عنه) شد. چنانکه «سرافکنده»، کنایه از خجل و شرمسار است یا «دراز دست» که صفت است، کنایه از «متجاوز» است که صفت دیگری است. یا در این بیت از سعدی:

ملامت کنی گفتشای باد دست به یک ره پریشان مکن هر چه هست
«باد دست» که خود صفت است کنایه از «ولخرج و بخشنده» است که صفت دیگری است.
(یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۰۹۵)

کنایه از فعل (کنایه‌ی فعلی)

هرگاه فعل یا مصدر یا جمله‌ای (مکنی به) را در معنای فعل یا مصدر یا جمله‌ای دیگر (مکنی عنه) به کار ببریم که اغلب در این حالت فعل مصدر مرکب است.

این نوع کنایه رایج‌ترین نوع کنایه است و بیشترین بسامد را در آثار زبان و ادبیات فارسی دارد. مثلاً:



دست کفچه کردن: کنایه از گدایی کردن

رخت بر بستن: کنایه از سفری شدن

آواره‌ی شهرها بودن: کنایه از شهرت (علوی مقدم و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

کنایه از نظرات انتقال معنای هنری (کنایی)

کنایه به لحاظ انتقال معنای هنری یا انتقال معنای مقصود در یک تقسیم بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

کنایه‌ی قریب

کنایه‌ای است که رابطه‌ی بین معنای لفظی و ظاهری یا لازم (مکنی به) و مفهوم مجازی و باطنی یا ملزوم (مکنی عنه) به آسانی فهمیده شود و در نتیجه انتقال از مکنی به به مکنی عنه به آسانی صورت گیرد و شنونده یا مخاطب بلافاصله و بدون تأمل و درنگ مفهوم کنایه را دریابد، زیرا واسطه‌ای بین معنای حقیقی و ظاهری و معنای مجازی نیست یا بسیار اندک است. مثال:

کاسه گرفتن: کنایه از گدایی کردن

چشم بر در داشتن: کنایه از انتظار کشیدن

کمر بستن: کنایه از آماده‌ی کاری شدن

در زبان فارسی نظیر این نوع کنایه‌ها فراوان است که چون وسائط بین لازم و ملزوم اندک است، یا اصلاً نیست، به آسانی قابل فهم هستند.

کنایه‌ی بعید

کنایه‌ای است که رابطه‌ی بین معنای لفظی و ظاهری یا لازم (مکنی به) و مفهوم مجازی و باطنی یا ملزوم (مکنی عنه) به آسانی معلوم نباشد و به دلیل آن که واسطه‌های بین مکنی به و مکنی عنه زیاد است، انتقال ذهنی از معنای اولیه و ظاهری به معنای مجازی به کندی صورت می‌گیرد و کنایه به



دشواری فهمیده می‌شود. در این نوع کنایه مخاطب یا شنونده باید چندین واسطه را پشت سر بگذارد و تحلیل کند تا از لازم کنایه (معنای حقیقی) به ملزوم (معنای مجازی) برسد.

اغلب کنایه‌های بعید به غیر از آنهایی که امروزه در زبان کاربرد و بسامد دارند، به دلیل از بین رفتن شرایط و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی اکنون وجه تسمیه مشخص ندارند و گاه ادیبان و هنرمندان در توجیه و تشریح این کنایات به تفسیر به رأی پرداختند. همچنان که به نقل از سیروس شمیسا: «استاد فروزانفر در مورد این بیت از دفتر اول مثنوی:

تو مخوانم جفت کمتر زن بغل جفت انصافم نیم جفت دغل
می‌نویسد: «به کنایت: شماتت کردن، مسخرگی و استهزاء، خوشی کردن از روی استهزا بر کسی، اظهار جفتی، زیرا که کبوتران با یکدیگر جفت می‌شوند، نر و ماده هر دو یا یکی در پرواز می‌آید و بازوهای خود را از مستی و شادی می‌زند چنان که آواز طراق طراق پیدا می‌شود (آندراج) که به نظر من شرحی غیر مفید است و ذهن را به کوشش بیهوده و می‌دارد که چه ربطی بین بغل زدن و مسخرگی است؟ حال آن که بغل زدن به معنی بغل کردن است و می‌گوید مرا کمتر بیهوده بغل کن یعنی ادای دوستی و جفتی در نیاور. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

کنایاتی همانند: ریش گاو در معنای نادان یا به دوغ افتادن در معنای فریب خوردن یا به بز گرفتن در معنای هیچ شمردن از این قبیل است که اکنون در زبان متروک شده‌اند. (همان، ۲۸۵)
مثال برای کنایه‌ی بعید: «وقتی که گفته می‌شود فلانی «سگ ترسو» است. مقصود این است که «مهمان نواز است»؛ یعنی باید چنین تصور شود که ترسو بودن سگ دلیل است بر زیادی رفت و آمد مهمان و مأنوس شدن به مردم، و زیادی رفت و آمد مردم، دلیل بر مهمان‌نوازی شخص است. مهزول الفصیل (کسی که بچه شترش لاغر است). «لاغری بچه شتر: نرسیدن شیر شتر به او، استفاده از شیر شتر برای مهمانان، مهمان‌نوازی.» (میرزایا، ۱۳۸۲: ۸۹۱)

اقسام دیگر کنایه به لحاظ وضوح و خفا

در قدیم کنایه‌ها را از نظر روشنی و پوشیدگی مفهوم و همچنین کمی یا زیادی واسطه‌ها و سرعت و کندی انتقال معنی از مکنی به به مکنی عنه به موارد زیر تقسیم کرده‌اند:



تلویح

در لغت به معنی «از دور اشاره کردن، مطلبی را با اشاره فهماندن، در ضمن گفته یا نوشته‌ی خود، یا موضوعی را به کنایه و اشاره بیان کردن» است. (عمید، ۱۳۸۹: ۷۲۳).

و در اصطلاح به کنایه‌ای گفته می‌شود که واسطه‌های بین مکنی به (لازم) و مکنی عنه (ملزوم) زیاد باشد و به همین دلیل فهم کنایه دشوار است و با فعالیت و کوشش و تأمل ذهنی مکنی عنه دریافت می‌شود. مثلاً «کثیر الرماد» به معنای مهمان نواز و بخشنده که رابطه‌ی بین لفظ کنایه (مکنی به) و معنای کنایی (مکنی عنه) آن به این صورت است: زیادی خاکستر: زیادی پخت و پز، زیادی غذا، کثرت مهمان، بخشندگی دست افشاندن کنایه از ترک کردن و صرف نظر کردن، بارنامه کردن کنایه از لاف و خودستایی «به دوغ افتادن کنایه از فریب خوردن، و قمع گشودن کنایه از لاف و خودستایی» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۸۴)، نمونه‌هایی است که در اکثر کتب بلاغت برای این نوع کنایه مثال زده‌اند. به طور کلی فهم و استنباط مکنی عنه در این کنایه‌ها به دلیل فراوانی وسایط انتقال معنا دشوار است و برای دریافت معنای این کنایه‌ها باید به کتب لغت رجوع کرد و یا از روی قراین در متن فهمید.

ایماء

در لغت به معنای «اشاره کردن، کنایه، رمز» است. (عمید، ۱۳۸۹: ۳۲۶)

و در اصطلاح کنایه‌ای را گویند که در آن وسایط بین مکنی به (لازم) و مکنی عنه (ملزوم) اندک است و مقصود کنایه واضح و آشکار باشد. در زبان امروز کاربرد بسیار دارد و رایج‌ترین نوع کنایه است. در این نوع کنایه شنونده یا مخاطب فوراً معنای کنایه را می‌فهمد و نیاز به تأمل و فعالیت شدید ذهنی ندارد. مثلاً:

آواره‌ی شهرها بودن = شهرت

سپر افکندن = تسلیم شدن

رخت بر بستن = سفری شدن

لب گزیدن = افسوس خوردن

سرد و گرم چشیدن = با تجربه بودن



رہز

در لغت به معنی‌های گوناگونی به کار رفته است، از جمله «راز، سرّ، ایما، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن پنهان، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد.» (میرزایا، ۱۳۸۲: ۸۹۰)

و در اصطلاح کنایه‌ای را گویند: که «وسائط در آن خفی است به طوری که می‌توان گفت اصلاً نمی‌توانیم وسائط را دریابیم و در نتیجه انتقال از معنی ظاهر به باطن دشوار و گاهی غیرممکن است. و به هر حال فهم مکنّی عنہ دیرباب است. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۷)

از آنجا که قلیل یا متعدد بودن وسائط در این نوع کنایه معلوم نیست و معنای رمز مبهم است و فهم کنایه بسیار دشوار است، برای درک آنها باید به کتب لغت رجوع کرد یا از دیگران شنید. به طور کلی کنایه‌های رمز را به دلیل دیربابی و تأمل و درنگ ذهنی باید در ردیف کنایه‌های بعید دانست.

مثال‌های فارسی

دندان گرد = طماع / آبدندان = احمق، سلیم و ساده دل / دراز بالا = نادان / دم بریده = زرننگ و ناقلا / ناخن خشک = خسیس / «دست کج: دله دزد / دست‌نشانده: فرمانبردار / روده‌دراز: پرحرف» (امینی، ۱۳۸۹: ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۷۰)

مثال‌های عربی

عریض القفا = کودن / عریض الوساده (بالش پهن) = نادان و کودن

تعریض

در لغت به معنای «به کنایه و اشاره چیزی گفتن، کنایه زدن، سخن سر بسته گفتن» است. (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۷)

در تعریف تعریض گفته اند: «کنایه خصوصی است که بین دو نفر رد و بدل می‌شود و معمولاً برای دیگران چندان آشکار نیست یا اساساً در نظر دیگران تعریض محسوب نمی‌شود.



«این نوع کنایه جمله یا عباراتی است اخباری که مکتبی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش و یا مسخره کردن باشد، و از این رو مخاطب را آزرده می‌کند و در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۸) «گفتن سخنی که از سیاق آن معنایی دیگر دانسته شود، از قبیل اینکه به مردم آزار بگوییم: «الْمُسْلِمُ مِنَ السَّلْمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۴۶) در حقیقت تعریض کنایه‌ای است قراردادی که بین دو نفر که با هم ارتباط دارند و در مباحث صحبت جملائی را به روش کنایه به هم می‌گویند و در گویش عوام به هم گوشه می‌زنند. مثلاً به دوستی که دستگیری نمی‌کند.

بگویند:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی
یا به کسی که در سختی‌ها و مشکلات هراسان است. بگویند:

مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد
(سعدی)

گاه تعریض به صورت ذکر صفات متضاد اشخاص به کار برده می‌شود. مثلاً با طنز و تمسخر به دانش‌آموز «تبل»، افلاطون گوئیم. یا در مقابل شخص زورگو و مردم آزار بگوییم: «مردی آن است که مستی نرنی بر دهنی»

تعریض در زبان و ادبیات و به خصوص در گویش محاوره کاربرد فراوان دارد.

سیر کنایه در بستر زمان

هنرمندان و نویسندگان از همان دوره‌های اول نظم و نثر فارسی در آثار خود کنایاتی را به کار برده‌اند که کاربرد و بسامد آن‌ها مربوط به دوران خودشان بود و اکنون در ادبیات ما جایگاهی ندارند و در زبان و ادبیات متروک شده‌اند. زیرا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بوجود آورنده آن کنایات امروزه از بین رفته‌اند. قسمی از کنایه‌های بعید و رمز از این قبیل است و فهم این کنایات برای مردم امروزی دشوار است. بسیاری از این کنایات در کتب و آثار کهن یافت می‌شود و سینه به سینه نقل شده است و به دست ما رسیده است، و ما زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی ساختار



کنایه را به خوبی درک نمی‌کنیم و فقط بسنده می‌کنیم به معنایی که از قدیم برای این کنایات وضع شده است و یا مجبوریم معنای این کنایات را از کتب لغت یا از دیگران جویا شویم. مانند، «آب دندان» کنایه از ساده و سلیم، «باب دندان» کنایه از موافق و یا «فقع گشادن» کنایه از تفاخر کردن است.

گروهی دیگر از کنایات از دیرباز در زبان و ادب فارسی کاربرد داشته‌اند و همچنان در زبان و ادبیات کاربرد دارند و زنده هستند. انسان امروزی معنای این کنایات را به خوبی درک می‌کند و رابطه‌ی بین لازم و ملزوم این کنایات را تحلیل می‌کند. مانند «پنبه از گوش بیرون آوردن» کنایه از «آگاه شدن و بیداری از غفلت و بی‌خبری» یا «دست پیش کسی گرفتن» کنایه از «گدایی کردن» و «مانع شدن» و نظایر آن که امروزه هم استعمال می‌شوند.

اما کنایه‌های دیگری نیز هست که امروزه در زبان و ادبیات جاری و ساری هستند و در آثار قدیم و پیشینیان یافت نمی‌شود. کنایات عامیانه و ضرب‌المثل‌ها از این قبیل است. در این تقسیم‌بندی کنایه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند.

کنایه‌های مرده

کنایه‌هایی هستند که در متون کهن و آثار ادبی گذشته یافت می‌شوند و امروزه به دلایلی که شرح آن گذشت، از صحنه زبان و ادبیات متروک شده‌اند و دیگر کاربرد ندارند. و از این قبیل است:

غاشیه‌دار: غلام و ترک

سپر انداختن: تسلیم شدن

نعل بر آتش نهادن: بی‌قرار گردانیدن

کنایه‌های مشترک بین زبان و ادبیات

این کنایه‌ها هم در زبان گفتار و هم در زبان نگارش و ادبیات یافت می‌شوند. مانند: باز بودن در خانه: کنایه از مهمان‌نوازی و سخاوت‌مندی، و انگشت بر چشم نهادن: کنایه از اطاعت کردن است.



کنایه‌های امروزی

۱- کنایه‌های عامیانه

هر روز که از زندگی بشر می‌گذرد، انسانها با استفاده از امکانات زبانی، ترکیب‌های بالقوه‌ای می‌سازند و از واژه‌های موجود در زبان و با توجه به قدرت ذوق و بلاغت خود و متناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان خود، استفاده می‌کنند و ترکیب‌های معنادار می‌سازند گروهی از این ترکیب‌های معنادار کنایه‌های عامیانه است که در لابه‌لای متون ادبی کهن کمتر یافت می‌شود، واژگان پدید آورنده‌ی این کنایه‌ها، زبان مردم کوچه و بازار است. گاه این کنایه‌ها ممکن است به دلیل کثرت استعمال حکم ضرب‌المثل پیدا کنند و ورد زبان مردم شوند.

درک و فهم کنایه‌های عامیانه برای بشر امروز آسان است. این کنایه‌ها بیشتر در زبان گفتار رواج دارند. مثلاً: خود را به کوچی علی چپ زدن: کنایه از تجاهل کردن

اجاق کور: کنایه از فرزند دار نشدن

پیش پا افتاده: کنایه از بی‌ارزشی

سفره داری: کنایه از مهمان نوازی

پا در یک کفش کردن: کنایه از اصرار و لجajت در کار

شش ماهه به دنیا آمدن: کنایه از عجول و بی‌قرار بودن

۲- کنایه‌های تازه

امروزه با پیشرفت علم و فناوری و تکنولوژی و صنعت و اصطلاحات خاص این علوم، در زبان مردم کنایه‌هایی پدید آمده است که در آثار ادبی کهن اصلاً یافت نمی‌شوند. مثلاً «چراغ سبز نشان دادن» کنایه از «موافقت و پذیرفتن» است. «چراغ قرمز» کنایه از «وضعیت نامطلوب» است.

نتیجه‌گیری

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح ادبی عبارات و کلماتی است دارای دو معنی، یک معنی نزدیک و دیگری دور از ذهن، که مقصود شاعر همان دور و باطنی کلام است و درواقع کنایه نقاشی زبان است.



کنایه یکی از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین اسلوب‌های بلاغت و رسا تر از صراحت است. کنایه یا به خاطر احترام به مخاطب بوده و یا برای ایجاد ابهام در شنوندگان است، یا برای شکست دشمن بدون بجا گذاشتن راه نفوذ و یا برای منزّه داشتن گوش از خبری که از شنیدن ابا دارد و یا برای اغراض و لطایف بلاغی دیگر است. از لحاظ روانی، بیان کنایی، نوعی فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن سبب می‌شود که به ادب و رعایت حد سخن نزدیک‌تر است. و گویایی ظرافت طبع و نکته‌درونی لطف ذوق گوینده به شمار آید. کنایه را رها کردن تصریح از مقصود به منظور زیادی در دلالت را به منظور اختصار به کار برده که شامل تعریض و توریه نیز می‌باشد کنایه با استدلال همراه است، در کنایه معنی لازم ما را به معنی اصلی دلالت می‌کند. یعنی ذهن از طریق استدلال از ملازم به معنی اصلی می‌رسد، در کنایه از ملازم یک معنی براساس استدلال، خود آن معنی را خود آن معنی را کشف می‌کنیم. کنایه عبارت از ایراد لفظ وارده معنی غیره حقیقی آن‌گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. کنایه پوشیده سخن گفتن و سخن پوشیده از وبه اصطلاح چیزی را به چیزی در ذهن تشبیه کردن؛ مشبه را حذف و مشبه به را مذکور ساختن است. یکی از زیبا یها و ارزش‌های کنایه برجسته سازی لفظ و معنی است و این چیزی نیست جز کار زبان ادب و شعر. کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی ۱: ذکر ملزوم و یا ذکر لازم و اراده ملزوم ۲: لفظی که اراده شود از آن معنی اصلیش باجواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم. این اثر کنایه را شاخه‌ای از استعاره می‌داند و نسبت میان کنایه و استعاره را نسبت خاص به عام می‌شمارد. یعنی هر کنایه‌ای استعاره است، اما هر استعاره‌ای کنایه نیست.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- احمدی گیوی، حسن و همکاران، (۱۳۷۹)، زبان و نگارش فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).



- امینی، امیرقلی، (۱۳۸۹)، فرهنگ عوام، (به کوشش غ. صدری افشار و م. کاظم زاده) چاپ اول، تهران، انتشارات مازیار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۹)، حافظ نامه، ج ۱، چاپ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، صورخیال در شعر فارسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، بیان، ویراست ۴، تهران: نشر میترا.
-، (۱۳۹۰)، بیان و معانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
- علوی مقدم، محمد و همکاران، (۱۳۷۹)، معانی و بیان، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میرزانی، منصور، (۱۳۸۲)، فرهنگنامه‌ی کنایه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، معانی و بیان، چاپ اول، تهران: نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده‌ی بوستان سعدی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

منابع عربی

- التفتازانی، سعدالدین، (بلا تا)، مختصر المعانی، ایران، قم، مؤسسه دار الفکر.
- العسکری، أبو هلال الحسن بن عبدالله، (۱۳۷۱ق)، الصناعتین، تحقیق محمد البجاوی، القاهرة.
- المنجد فی اللغة و الأعلام، (۲۰۰۰)، بیروت، دار المشرق.
- الهاشمی، السید أحمد، (بلا تا)، جواهر البلاغه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.